

طرح اولیه تزیینات مربوط به مسأله ملی و مستعمراتی

ولادیمیر لنین

(برای دومین کنگره انترناسیونال کمونیستی)

در حالی که طرح زیرین تزیینات مربوط به مسأله مستعمراتی و ملی را، که به دومین کنگره انترناسیونال اختصاص دارد، در معرض بحث رفقا میگذارم، میخواستم از همه رفقا و از آنجمله از رفقای که، اطلاعات مشخصی درباره یکی از این مسائل بسیار بگرنج دارند، خواهش کنم نظر خود یا اصلاحات یا اضافات و یا توضیحات مشخص خود را در نهایت اختصار (که از ۲-۳ صفحه تجاوز نکند) بویژه در مورد نکات ذیل پیشنهاد نمایند

تجربه اتریش

تجربه مربوط به لهستان و یهودیها و تجربه اوکرائین

آلزاس - لرن و بلژیک

ایرلند

مناسبات دانمارک و آلمان. مناسبات ایتالیا و فرانسه و ایتالیا و اسلاوها

تجربه بالکان

ممل خاور زمین

مبارزه با پان اسلامیسیم

مناسبات در قفقاز

جمهوری باشقیرستان و جمهوری تاتارستان

قرقیزستان

ترکستان و تجربه آن

سیاه پوستان در آمریکا

مستعمرات

چین، کره، ژاپن

ژوئن سال ۱۹۲۰ ه

و. لنین

۱- خاصیت جلی دمکراسی بورژوایی، بنا بر طبیعتی که دارد، این است که موضوع برابری بطور اعم - و از آنجمله برابری ملی را بشیوه‌ای انتزاعی یا صوری مطرح نماید. دمکراسی بورژوایی تحت عنوان برابری شخصیت انسانی بطور اعم، برابری صوری یا قضایی مالک و پرولتر، استثمرگر و استثمر شونده را اعلام مینماید و بدین سان طبقات ستمکش را به فاحش‌ترین نحوی میفریبد. اندیشه برابری، که خود انعکاسی از مناسبات تولید کالایی است توسط بورژوازی به بهانه برابری به اصطلاح مطلق افراد انسانی، به آلت مبارزه علیه محو طبقات تبدیل میگردد. مفهوم واقعی خواست برابری فقط عبارتست از خواست محو طبقات

۲- حزب کمونیست که مظهر آگاه مبارزه پرولتاریا در راه برافکندن یوغ بورژوازی است، بر وفق - وظیفه اساسی خود برای مبارزه علیه دمکراسی بورژوایی و افشای اکاذیب و سالوسی آن، باید در مورد مسأله ملی نیز آنچه را که در رأس مسائل قرار میدهد اصول انتزاعی و صوری نبوده بلکه عبارت باشد از: اولاً در نظر گرفتن دقیق اوضاع و احوال مشخص تاریخی و مقدم بر هر چیز اوضاع و احوال اقتصادی؛ ثانیاً جدا کردن صریح منافع طبقات ستمکش یعنی زحمتکشان و استثمر شوندگان از مفهوم کلی منافع ملت بطور اعم که عبارت است از منافع طبقه حاکمه؛ ثالثاً به همین سان صریحاً مجزا ساختن ملل ستمکش، وابسته و نامتساوی‌الحقوق از ملل ستمگر، کامل‌الحقوق و بر خلاف اکاذیب بورژوا دمکراتیک که بوسیله آن اسارت مستعمراتی و مالی اکثریت عظیم اهالی زمین توسط اقلیت ناچیزی از کشورهای سرمایه‌داری پیشرو و بسیار ثروتمند یعنی اسارتی که از مختصات دوران سرمایه مالی و امپریالیسم است، پرده‌پوشی میگردد

۳- جنگ امپریالیستی سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ کذب عبارت پردازی‌های بورژوا دمکراتیک را با روشنی خاصی در برابر همه ملل و در برابر طبقات ستمکش همه جهان آشکار ساخت و عملاً نشان داد که قرارداد ورسای، که از طرف "دمکراسی‌های غربی" کذایی تحمیل شده است آنچنان زورگویی نسبت به ملل ضعیف است که از قرارداد پرست لیتفسک هم، که از طرف یونکرهای آلمانی و قیصر آلمان تحمیل

شده بود، وحشیانه‌تر و رذیلانه‌تر می‌باشد. جامعه ملل و تمام سیاست پس از جنگ کشورهای آنتانت بنحوی از این هم روشن‌تر و صریح‌تر این حقیقت را فاش می‌سازد و همه جا مبارزه انقلابی خواه پرولتاریای کشورهای پیشرو و خواه کلیه توده‌های زحمتکش کشورهای مستعمرات و وابسته را تشدید مینماید و ورشکستگی او هام ملی- خرده بورژوازی را در مورد امکان همزیستی صلح‌آمیز و برابری ملل در شرایط سرمایه‌داری تسریع میکند.

از احکام اساسی فوق چنین نتیجه میشود که در رأس تمام سیاست کمینترن در مورد مسأله ملی و -۴- مستعمراتی باید نزدیک شدن پرولترها و توده‌های زحمتکش همه ملل و کشورها برای مبارزه انقلابی مشترک در راه سرنگون ساختن مالکین و بورژوازی قرار داده شود. زیرا فقط این نزدیک شدن است که پیروزی بر سرمایه‌داری را که بدون آن محور ستمگری ملی و عدم تساوی حقوق ممکن نیست، تضمین مینماید.

۵- اوضاع و احوال سیاسی جهانی اکنون دیکتاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست جهانی ناگزیر در پیرامون یک نکته مرکزی دور می‌زنند که عبارت است از مبارزه بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یک طرف جنبشهای شوروی کارگران پیشرو کلیه کشورها و از طرف دیگر همه جنبشهای رهایی‌بخش ملی مستعمرات و خلقهای ستمکش را، که از روی تجربه تلخ خود یقین حاصل مینمایند که راه نجات دیگری بجز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند، در پیرامون خود مجتمع می‌سازد.

بنابراین در حال حاضر نمیتوان به تصدیق خشک و خالی یا اعلام لزوم نزدیکی زحمتکشان ملل -۶- گوناگون اکتفا ورزید، بلکه باید سیاست عملی ساختن اتحاد کاملاً محکم همه جنبشهای رهایی‌بخش ملی و مستعمراتی با اتحاد شوروی را اجرا نموده و شکلهای این اتحاد را مطابق با درجه تکامل جنبش کمونیستی در بین پرولتاریای هر کشور و یا جنبش رهایی‌بخش بورژوا دمکراتیک کارگران و دهقانان در کشورهای عقب‌مانده یا در بین ملیتهای عقب‌مانده تعیین کرد.

۷- فدراسیون عبارت است از شکل انتقال به وحدت کامل زحمتکشان ملل گوناگون. هم اکنون فدراسیون عملاً صلاح بودن خود را خواه در مورد مناسبات جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه با سایر جمهوری‌های شوروی (مجارستان، فنلاند و لاتوی در سابق و آذربایجان و اوکراین در حال حاضر) و خواه در داخل جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه در مورد ملیتهایی که سابقاً نه موجودیت دولتی داشتند و نه خودمختاری (مثلاً جمهوریهای خود مختار باشقیرستان و تاتارستان در جمهوری فدراتیو شوروی سوسیالیستی روسیه، که در سالهای ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰ تشکیل شده‌اند)، آشکار ساخته است.

وظیفه کمینترن در این مورد عبارت است از تکامل آتی این فدراسیونهای جدید که بر اساس نظام ۸- شوروی و جنبش شوروی پدید میآیند، و نیز بررسی و واریسی تجربه آنها. در عین تصدیق این که فدراسیون شکل انتقال به وحدت کامل است، باید برای نیل به اتحاد فدراتیوی هر چه محکمتری کوشید و مراتب زیر را در نظر داشت: اولاً عدم امکان حفظ موجودیت جمهوریهای شوروی که در احاطه دول امپریالیستی تمام جهان و آنهم دولی از لحاظ نظامی به مراتب مقتدرتر هستند، بدون اتحاد محکم جمهوریهای شوروی؛ ثانیاً ضرورت اتحاد اقتصادی محکم جمهوریهای شوروی، که بدون آن نمیتوان نیروهای مولد را که به توسط امپریالیسم ویران شده احیاء نمود و رفاه مادی زحمتکشان را تأمین کرد؛ ثالثاً گرایش بسوی ایجاد اقتصاد جهانی واحدی، که توسط پرولتاریای همه ملل طبق یک نقشه عمومی تنظیم میگردد، گرایشی که در همان دوران سرمایه‌داری با وضوح کامل بروز نموده و در دوران سوسیالیسم بدون شک باید به تکامل آن ادامه داده شود و به سرانجام کامل برسد.

۹- در رشته مناسبات داخلی کشور، سیاست ملی کمینترن نمیتواند به تصدیق خشک و خالی و صوری و صرفاً دکلاراتیو تساوی حقوق ملل، که متضمن هیچگونه تعهد عملی نیست، اکتفا ورزد؛ دمکراتهای بورژوا - اعم از اینکه آشکارا خود را چنین بنامند و یا این که عنوان سوسیالیست را، نظیر سوسیالیستهای انترناسیونال دوم، پرده ساتری برای خود قرار دهند، - به چنین تصدیقی اکتفا میورزند.

احزاب کمونیست نه تنها باید در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی خود - خواه از پشت تریبون پارلمان و خواه در خارج آن - نقض دائمی تساوی حقوق ملل و تضمینات حقوق اقلیتهای ملی در کلیه کشورهای سرمایه‌داری، یعنی عملی را که علی رغم قوانین اساسی "دمکراتیک" آنان انجام میگیرد، پیوسته افشاء سازند، بلکه همچنین باید اولاً بطور دائم توضیح دهند که فقط نظام شوروی قادر است تساوی حقوق ملل را عملاً تأمین نماید و برای این کار ابتدا پرولترها و سپس تمام توده زحمتکشان را در مبارزه علیه بورژوازی متحد میکند؛ ثانیاً تمام احزاب کمونیست باید به جنبش انقلابی ملل وابسته یا غیر کامل‌الحقوق (مثلاً ایرلند یا سیاهان آمریکا و غیره) و مستعمرات مستقیماً کمک نمایند.

بدون این شرط بویژه مهم اخیر، مبارزه علیه ستمگری بر ملل وابسته و مستعمرات و نیز تصدیق حق آنان به جدا شدن و تشکیل دولت جداگانه شعاری دروغین باقی خواهد ماند، همانگونه که ما این امر را در مورد احزاب انترناسیونال دوم مشاهده مینماییم.

۱۰- قبول انترناسیونالیسم در گفتار و تعویض آن در کردار، در تمام فعالیت ترویجی و تبلیغی و کار عملی، با ناسیونالیسم خرده بورژوازی و پاسیفیسم، عادی‌ترین پدیده‌ای است که نه تنها در بین احزاب

انترناسیونال دوم، بلکه در بین احزابی هم که از این انترناسیونال خارج شده‌اند و حتی چه بسا در بین آن احزابی که اکنون خود را کمونیست مینامند، مشاهده میشود. مبارزه با این بلا یعنی با ریشه‌دارترین خرافات ملی خرده بورژوازی، به نسبتی که وظیفه تبدیل دیکتاتوری پرولتاریا از دیکتاتوری ملی (یعنی دیکتاتوری موجود در یک کشور که قادر به تعیین سیاست جهانی نیست) به دیکتاتوری بین‌المللی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا لاقلاً در چند کشور پیشرو، که قادر است در سرپای سیاست جهانی تأثیر قاطع داشته باشد) مبرم‌تر میگردد، به همان نسبت بیشتر در سطح اول قرار میگیرد. آنچه که ناسیونالیسم خرده بورژوازی آن را انترناسیونالیسم اعلام میکند قبول تساوی حقوق ملل است و بس (صرف نظر از لفظی بودن صرف این قبول)، در حالی که خودخواهی ملی را تمام و کمال محفوظ نگاه میدارد، ولی انترناسیونالیسم پرولتری خواستار آنست که اولاً مصالح مبارزه پرولتری در یک کشور تابع مصالح این مبارزه به مقیاس جهانی باشد؛ ثانیاً خواستار آن است که ملتی که در راه پیروزی بر بورژوازی میکوشد. قادر و آماده باشد بخاطر سرنگون ساختن سرمایه بین‌المللی به بزرگترین فداکاریهای ملی تن در دهد.

بدین طریق، در کشورهایایی که اکنون کاملاً سرمایه‌داری شده‌اند و دارای احزاب کارگری واقعا پیشاهنگ پرولتاریا هستند، مبارزه علیه تحریف اپورتونیستی و پاسیفیستی خرده بورژوا منشانه مفهوم و سیاست انترناسیونالیسم نخستین و مهمترین وظیفه است.

در مورد کشورها و ملت‌هایی که در حالت عقب‌ماندگی بیشتری هستند و مناسبات فئودالی یا - ۱۱ -
پاتریارکال و مناسبات دهقانی- پاتریارکال در آنها تفوق دارد، باید بویژه این نکات را در نظر داشت

نخست لزوم کمک همه احزاب کمونیست به جنبش‌های بخش بورژوا- دمکراتیک در این کشورها؛
وظیفه بذل وجدانه‌ترین کمکها در وهله اول به عهده کارگران آن کشوری است که ملت عقب‌مانده از لحاظ مستعمراتی یا مالی وابسته آن است؛

دوم، لزوم مبارزه علیه روحانیون و سایر عناصر مرتجع و قرون وسطایی که در کشورهای عقب‌مانده صاحب نفوذ هستند؛

سوم، لزوم مبارزه علیه پان‌اسلامیسم و جریان‌ات نظیر آن، که میکوشند جنبش‌های بخش ضد امپریالیسم اروپا و آمریکا را با تحکیم موقعیت خانها و ملاکین و آخوندها و غیره توأم سازند؛

چهارم، لزوم پشتیبانی از جنبش اختصاصاً دهقانی در کشورهای عقب‌مانده بر ضد ملاکین زمینداران بزرگ و بر ضد هر گونه مظاهر و بقایای فئودالیسم و کوشش برای دادن انقلابی‌ترین جنبه‌ها به جنبش

دهقانی در عین عملی ساختن اتحاد حتی‌الامکان محکمتر پرولتاریای کمونیست اروپای غربی با جنبش انقلابی دهقانان در شرق، در مستعمرات و بطور کلی در کشورهای عقب مانده؛ بویژه لازم است تمامی مساعی را متوجه آن نمود که در کشورهایی که مناسبات ماقبل سرمایه‌داری در آنها تسلط دارد از راه تشکیل "شوراهای زحمتکشان" و غیره مبانی اساسی نظام شوروی بکار گذارده شود؛

پنجم، لزوم مبارزه قطعی علیه تمایلی که میکوشد به جریانهای رهایی‌بخش بورژوا دمکراتیک در کشورهای عقب‌مانده رنگ کمونیسم بزند؛ انترناسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا-دمکراتیک در کشورهای مستعمراتی و عقب‌مانده فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتاری آینده، که کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای عقب‌مانده متحد گردند و با روح درک وظایف خاص خود، یعنی وظایف مربوط به مبارزه علیه جنبش‌های بورژوا-دمکراتیک در داخل ملت خود، تربیت شوند؛ انترناسیونال کمونیستی باید با دمکراسی بورژوایی مستعمرات و کشورهای عقب‌مانده در اتحاد موقت باشد ولی خود را با آنها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتاری را، حتی در نطفه‌ای‌ترین شکل آن، بی چون و چرا محفوظ دارد؛

ششم، لزوم توضیح و افشای پیوسته آن فریبی که دول امپریالیستی بطور سیستماتیک بدان متوسل میشوند در برابر وسیعترین توده‌های زحمتکش همه کشورها و بویژه کشورهای عقب‌مانده؛ دول امپریالیستی، تحت عنوان تشکیل دولتهای دارای استقلال سیاسی، دولتهایی تشکیل میدهند که از لحاظ اقتصادی، مالی و نظامی کاملاً وابسته آنها هستند؛ در اوضاع و احوال بین‌المللی کنونی برای ملل وابسته و ضعیف راه نجات دیگری جز اتحاد جمهوریهای شوروی وجود ندارد.

ستمگری دیرین دول امپریالیستی بر خلقهای مستعمرات و خلقهای ضعیف، در بین توده‌های ۱۲- زحمتکش کشورهای ستمکش نه تنها بغض و کینه، بلکه حس عدم اعتمادی هم نسبت به ملل ستمگر بطور کلی و از آن جمله نسبت به پرولتاریای این ملل باقی گذارده است. خیانت ردیلانه اکثریت پیشوایان رسمی این پرولتاریا نسبت به سوسیالیسم در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۴ یعنی هنگامی که دفاع از "حق" بورژوازی "خودی" به ستمگری بر مستعمرات و غارت کشورهای عقب‌مانده‌تری که وابستگی مالی داشتند، به شیوه سوسیال شوینیستی با شعار "دفاع از میهن" پرده‌پوشی میشد، نمیتوانست این بی‌اعتمادی کاملاً مشروع را تشدید ننماید. از طرف دیگر هر قدر کشوری عقب‌مانده‌تر باشد، به همان نسبت تولید زراعتی کوچک، مناسبات پاتریارکال و دورافتادگی، که ناگزیر موجب نیرومندی و استواری خاص عمیقترین خرافات خرده بورژوایی، یعنی خرافات خودخواهی ملی و تنگ‌نظری ملی میگردد، شدیدتر است. از آنجا که این خرافات فقط پس از محو امپریالیسم و سرمایه‌داری در کشورهای پیشرو و پس از تغییرات اساسی در تمامی بنیاد زندگی اقتصادی کشورهای عقب‌مانده محو خواهد شد، لذا سیر زوال این خرافات نمیتواند یک سیر بسیار بطئی نباشد. از اینجاست که پرولتاریای آگاه کمونیست در کلیه کشورها موظف است نسبت به

بقایای احساسات ملی در کشورها و در بین خلقهایی که طی مدتی طولانی‌تر از همه تحت ستم بوده‌اند با احتیاط و توجهی خاص رفتار نماید و به همین سان هم موظف است به منظور از بین بردن سریعتر بی‌اعتمادی و خرافات مذکور به گذشته‌های معینی تن در دهد. بدون مجاهدت داوطلبانه پرولتاریا و سپس همچنین کلیه توده‌های زحمتکش همه کشورها و ملل همه جهان در راه اتحاد و وحدت ممکن نیست امر پیروزی بر سرمایه‌داری با احراز موفقیت به انجام رسد.

تاریخ انتشار: ژوئن سال ۱۹۲۰ و.ای. لنین، کلیات آثار، چاپ چهارم روسی، جلد ۳۱، صفحه ۱۲۲-۱۲۸